

## گونه‌شناسی نگرش شاعران به ایوان مدائن در ادبیات فارسی

عبدالرضا مدرس زاده<sup>۱</sup>، مریم السادات صفی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی کاشان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری ادبیات فارسی

### چکیده

ادبیات فارسی گنجینه‌ی گران بهایی است که در زوایای آن گوهرهای الوانی می‌درخشند و مشتاقان را به سوی خود فرا می‌خوانند. یکی از انواع این ادبیات، ادبیات غنایی است که در آن شاعر به توصیف عشق و احساس خود می‌پردازد. در گونه‌ای از این اشعار، شاعر دوران گذشته را مرور می‌کند و به یاد آنچه که به زعم او شیرین و خوش بوده و اینک از دست رفته است، حسرت می‌خورد. تمدن ایران باستان و شکوه پادشاهی ساسانی یکی از فرازهایی است که مورد توجه بسیاری از ادیبان عهد اسلامی قرار گرفته است. از مهم‌ترین سوژه‌های این تمدن کاخ کسری یا ایوان مداین می‌باشد. تیسفون، پایتخت ساسانیان، که در دوره‌ی اسلامی مداین نامیده شد؛ در سال ۱۶ هجری به دست مسلمانان افتاد. بقایای قصر باشکوه ساسانیان، معروف به ایوان مداین، تا قرن‌ها دستمایه‌ی شاعران و نویسندگان برای یادآوری دوران گذشته و ذکر ناپایداری خوشی‌های دنیا قرار گرفته و هر کس با نگاه خود به گونه‌ای به این موضوع پرداخته است. گروهی به آن چه بوده و فرو ریخته حسرت خورده و نوحه‌سرایی کرده‌اند و جمعی آن را مایه‌ی عبرت دانسته و آیندگان را به تعمق در این دگرگونی فراخوانده‌اند. بدین ترتیب در کنار بعد غنایی این سروده‌ها، بعد تعلیمی آن‌ها نیز آشکار می‌گردد.

**واژه‌های کلیدی:** ایوان مداین، سلسله‌ی ساسانی، انوشیروان، خسرو، ادبیات غنایی، ادبیات تعلیمی.

## مقدمه

ادبیات بستری است که اندیشه های ناب و متعالی بشر در حوزه های مختلف عرفانی، فلسفی، تعلیمی و تاریخی و ... در آن جاری می شود. با توجه به جایگاه موضوعات تاریخی برای انسان به لحاظ جذابیت و ارزش های اجتماعی آن ها نویسندگان و شاعران در ابعاد مختلف به این حوزه پرداخته اند. یکی از این ابعاد نقش اغنا کردن حس کنجکاو و دیگری بُعد عبرت آموزی آن است و سوم دست مایه ی مباحثات و تفاخر کردن و حسرت خوردن است. یادکرد ایوان مداین نیز از این جنبه ها قابل بررسی است:

۱- مهم ترین علت سقوط امپراتوری ساسانی انحطاط اجتماعی و دینی آن بود و از مصداق های آن می توان به اختلاف عظیم طبقات جامعه، رواج تجمل پرستی و فساد و نبودن عدالت اجتماعی اشاره کرد. بدیهی است توده ی عظیم ملت از دین مبین اسلام، دینی که آزادی و مساوات و عدالت و برابری را برای آن ها هدیه آورد استقبال کردند و از سقوط امپراتوری عظیم ولی منحل ساسانیان، تأسفی نداشتند و همین موضوع باعث شد که سرانجام این پادشاهان و آثار باقی مانده از آن ها در شعر شاعرانی موضوع عبرت گیری و هشدار گردد. هشدار این که روزگار در گذر است و چه بسیار انسان های قدرتمند و بزرگی آمدند و از آن ها جز ویرانه هایی باقی نمانده است و دیگر این که کسانی که این گونه کفران نعمت خدا کردند چنین فرجامی داشته اند.

۲- زیبایی و عظمت آن خاک ها چنان بود که چشم هر بیننده ی تازه واردی را خیره می کرد و این نشان دهنده ی عظمت تمدن ایران در آن زمان بود و همین موضوع باعث شده بسیاری از شاعران دوران بعد که تمدن کشور خود را به انحطاط و نابودی می دیدند تماشای آثار باقی مانده از آن زمان حسرت و اندوه شدیدی وجودشان را آکنده سازد و طبع شعری شان شکوفا گشته و رنج نامه ای بسرایند، در پاره ای با دیدن این بنای عظیم احساس غرور افتخار را برانگیخته که کشورشان دارای چنین تمدن عظیمی بوده است و آن گاه با زبان شعر به آن مباحثات کردند.

## پیشینه ی تحقیق:

ایوان مدائن از دیرباز یکی از سوژه های با اهمیت تاریخی در ادبیات فارسی بوده است. در دوره ی معاصر جمعی از ادیبان و پژوهشگران به توضیح و تحلیل سروده های بزرگان ادب فارسی در مورد مدائن دست یازیدند و آثار خود را در معرض دید و مطالعه ی علاقه مندان قرار دادند. بخشی از این پژوهش ها موردی است و در لابلای نوشته های مبسوط تر آمده است. بررسی ایوان مدائن خاقانی در کتاب چشمه ی روشن دکتر غلامحسین یوسفی (یوسفی، ۱۳۷۶) و رخسار صبح دکتر میرجلال الدین کزازی (کزازی، ۱۳۷۴) از این نمونه اند.

اما تحقیقات مستقل در این زمینه عبارتند از:

۱- ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی بحتری و خاقانی، تألیف سیدامیر محمود انوار. این کتاب را انتشارات دانشگاه تهران منتشر نموده است. در این کتاب، نگارنده ابتدا ایوان مدائن از دیدگاه بحتری و خاقانی معرفی می کند و سپس شرح حال بحتری، آثار، مذهب و سبک بحتری در شعر را بازگو می نماید، افزون بر آن ترجمه و شرح منظوم بر قصیده ی سینه ی بحتری، نیز شرح و نقد قصیده ی سینه، درج شده است. سپس شرح حال خاقانی و مقایسه ی شعر هر دو شاعر به انضمام شرح ابیات سینه آمده است. لازم به ذکر است در شرح ابیات سینه، به ترتیب وزن و وجه تسمیه ی قصیده، قافیه و حروف قافیه، شرح لغات، ترجمه ی منشور و منظوم قصیده، ترکیب ابیات و تقطیع آن ها، هم چنین مسائل علم بیان، در مورد ابیات، درج گردیده است. (انوار، ۱۳۸۳)

۲- ایوان مدائن در شعر فارسی، تألیف احمد محمدی، ناشر امید مجد. (محمدی، ۱۳۸۵)

اثر فوق پایان نامه ای است که در ۱۷۰ صفحه و در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. این تألیف به بررسی ایوان مدائن از دیدگاه شعرای برجسته ی فارسی و تازی اختصاص دارد و در چهار فصل تنظیم یافته است. در فصل نخست از تاریخچه ی شهرهای کهن بغداد، تیسفون، مدائن و بنای تاریخی ایوان مدائن سخن رفته و سپس درباره ی وقوف شاعران بر آثار بازمانده از طاق

کسری مطالبی ذکر گردیده است. در فصل دوم با توجه به شهرت و آوازه‌ی قصیده‌ی سینه‌ی بحتری، با تاکید بر این قصیده شعر شاعران قبل و بعد از بحتری در این زمینه به اجمال بررسی شده است. فصل سوم به «تجلی ایوان مداین» در شعر فارسی اختصاص داد. در این بخش ضمن بررسی و تحلیل دو رباعی از خیام و نمایش‌نامه‌ی میرزاده‌ی عشقی، قصیده‌ی معروف خاقانی به تفصیل بررسی شده است. بدین روش که پس از معنی و شرح ابیات و نیز ذکر مسائل بلاغی و بدیعی به تحلیل بخش‌های مختلف پرداخته شده است. شرح و معنی ابیات شرحی تلفیقی و برگرفته از چندین شرح موجود (بیش از ده شرح) در این زمینه است که در فهرست منابع از آن‌ها یاد شده است. در بخش چهارم ضمن بررسی «عدل انوشیروان» از ابعاد سه‌گانه‌ی ادبی، تاریخی و فرهنگ اسلامی، قصیده‌ی خاقانی با قصیده‌ی سینه‌ی بحتری به شیوه‌ی تطبیقی تحلیل گردیده است.

۳- مقاله‌ی درنگی بر ایوان مدائن، تحقیق سید احمد پارسا استادیار دانشگاه کردستان. این مقاله در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه، شماره‌ی ۵۴ و ۵۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ منتشر شده است. در چکیده‌ی این مقاله آمده است که: هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش است که آیا خاقانی آن گونه که بسیاری از پژوهشگران معاصر پنداشته‌اند این چامه را بر اساس حس میهن دوستی سروده یا بی اعتباری دنیا و عبرت گرفتن از آن، عامل سرایش این چامه به شمار می رود؟ علاوه بر این شایان ذکر است که کاخ و ایوان مداین در ادب عرب نیز جایگاه خاصی داشته است و این موضوع می رساند که اعراب هم به‌خاطر شهرت و آوازه‌ی این بنا تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند. با توجه به نظر بعضی از محققان، نگارنده نیز بر این باور است که بعضی از این اشعار هم‌چون شعر ابونواس شاعر قرن دوم و بحتری شاعر قرن سوم هجری دست مایه‌ی شعرای فارسی زبان در این موضوع بوده است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱، ۳۴۵)

### جغرافیای تاریخی مداین:

مداین در هفت فرسخی جنوب بغداد و در دو طرف رود دجله واقع است. مداین اسمی است که اعراب بر خرابه‌های دو مرکز متصل به هم یعنی کتیسفون و سلوکیه گذاشته‌اند. تاریخ تأسیس این شهر ایرانی به زمان اشکانیان برمی گردد. آنان پس از فتح جلگه‌ی بین‌النهرین در سال ۱۲۹ پ.م تیسفون را پایتخت زمستانی خود قرار دادند. تیسفون در تمام مدت طولانی شاهنشاهی اشکانی مرکز حکومت آنان بود تا این که در سال ۲۲۶ به تصرف ساسانیان درآمد و اندکی بعد پادشاهان این حکومت پایتخت پادشاهی گسترده‌ی خود را به این شهر منتقل کردند. در زمان ساسانیان بر وسعت این شهر و ساختمان‌های آن افزوده شد.

نام کتیسفون را که برای اختصار تیسفون نامیدند به نظر یونانی می آید و شاید هم از یک اسم قدیمی فارسی گرفته شده باشد و مداین اسمی است که اعراب بر آن نهاده‌اند. مداین از هفت شهر با اسم‌های خاصی تشکیل می شد. گویا پنج شهر از آن هفت شهر در زمان یعقوبی در قرن سوم وجود داشته است که از این قرارند: شهر قدیمی یعنی «تیسفون» و در یک مایلی جنوب آن «اسپانبر» و در کنار آن «رومیه» است. این سه شهر نام برده شده در جنوب شرقی دجله قرار داشتند و در طرف دیگر «بهر سیر» یا به «اردشیر» بود و در یک فرسخی جنوب آن «ساباط» که به قول یاقوت، ایرانیان آن را «بلاس آباد» می‌نامیدند. (لسترنج، ۱۳۶۴، ۳۶)

شهر مداین تا چند دهه‌ی پس از ورود مسلمانان آباد بوده است؛ اما گویا در قرون اولیه‌ی هجری کم‌کم رونق اولیه‌ی خود را از دست داد، به گونه‌ای که بعضی از شهرک‌های آن به ویرانه‌ای مبدل شد؛ هر چند در قرن چهارم هجری هنوز شهرک‌های غربی رودخانه‌ی دجله آباد بوده است. (همان، ۳۵ تا ۳۷)

تیسفون تا سال ۱۶ هجری پایتخت ساسانیان و یکی از شهرهای آباد بوده است. در این سال تیسفون توسط سپاه مسلمانان طی جنگی که به قادسیه مشهور است فتح شد. فرمانده‌ی سپاه مسلمانان در این نبرد سعد بن ابی وقاص بود. از این تاریخ تیسفون و در عبارت کلی تر سرزمین عراق و کمی بعد غرب ایران که به عراق عجم مشهور شد در محدوده‌ی دولت بزرگ اسلامی درآمد که مرکز خلافت آن در مدینه بود. سلمان فارسی، صحابه‌ی بزرگ پیامبر اسلام در زمان خلافت عمر و عثمان

فرماندار مداین بود. پس از سپری شدن دوران خلافت خلفای نخستین و روی کار آمدن دولت بنی امیه موج عرب گرایی و نژادپرستی شدت گرفت و مسلمانان ایرانی ضدّ عرب شدند و در کنار حفظ آیین اسلام به مبارزه با تسلط عرب در ایران پرداختند. در اواخر حکومت بنی امیه قیام ابومسلم خراسانی منجر به سقوط این دولت شد. در اوایل دولت بنی عباس در عهد خلافت مأمون اولین سلسله ی ایرانی یعنی طاهریان در سال ۲۰۷ هـ.ق تأسیس شد و کمی بعد در قسمت های مختلف ایران دولت های ایرانی تشکیل شد. اما عراق و بالطبع مداین هم‌چنان در دست عباسیان باقی ماند. با سقوط عباسیان به دست هلاکوخان مغول مدّتی مداین در حیطه ی نفوذ ایلخانان بود و در قرن هشتم هجری به دست ترکان عثمانی افتاد. اما در کوران جنگ جهانی اول قلمرو عثمانی تجزیه شد. در پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ م. عراق تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت و سپس دولتی مستقل در آن تشکیل شد. (دایره المعارف تشیع، ج ۲، ۶۶۴)

یاقوت حموی در معجم البلدان (م ۲۶ق) و صفی الدین بغدادی (م ۷۲۹ق) در مرصداالاطلاع تاکید دارند که تمامی مردم مداین بر مذهب شیعه ی امامیه می باشند و اکثر ساکنان این شهر امروز شیعه و ایرانی‌الاصل هستند و شغل بیشتر آن ها کشاورزی است. این شهر دارای مسجد جامعی است که در زمان فتوحات اولّ مسلمین، نزدیک قبر سلمان فارسی ساخته شده بود. منصور خلیفه عباسی مدّتی دستگاه خلافت را به «رومیّه» مجاور مداین برد و مأمون هم مدّتی در «ساباط» اقامت گزید. (لسترنج، ۱۳۶۴، ۳۸)

### طاق کسری:

عمده ترین شهرت مداین در تاریخ و ادبیات ایران وجود کاخ شاهان ساسانی در آن است. این قصر که به دلیل نوع سقف آن به طاق کسری مشهور شده، با شکوه‌ترین بنایی است که پادشاهان ساسانی ساخته‌اند و هنوز ویرانه های آن در محل «اسپانبر» موجب حیرت جهانگردان است. ساختمان این بنا را به خسرو اولّ، انوشیروان، نسبت داده‌اند. (دایره‌المعارف تشیع، ج ۲، ۶۶۴)

به عقیده ی «هرتسفلد» طاق کسری از بناهای عهد شاپور اولّ است؛ اما رویتر می گوید طاق کسری بارگاهی است که خسرو اولّ بنا نهاده است. مجموع خرابه های این کاخ و متعلقات آن مساحتی به طول ۴۰۰ و عرض ۳۰۰ متر را پوشانده است. علاوه بر طاق کسری عمارتی در مشرق آن وجود دارد و ملکی که معروف به حریم کسری است. در سمت جنوب طاق و در طرف شمال آن ویرانه‌هایی است که در زیر قبرستان جدید پنهان شده است. این عمارت، کاخ سفید نامیده می شده است؛ اما از آغاز قرن چهارم رو به ویرانی رفته به طوری که اینک هیچ اثری از آن باقی نمانده است و به همین دلیل تاریخ نویسان بعد «کاخ سفید» و «ایوان کسری» را مجموعاً «طاق کسری» نام گذاری کرده‌اند و آن تنها اثری است که تا امروز از بناها و عمارات پادشاهان ساسانی در آن محل پایدار مانده است.

طاق کسری که مقرّ عادی شاهنشاه بوده، بنایی بود از لحاظ ساختمان تا حدّی ساده، لیکن حیرت تماشاگران در برابر بنا بیشتر به علت عظمت و شکوه و ضخامت اضلاع آن بوده. «ابن خردادبه» می گوید: کاخ کسری در مداین از همه بناهایی که با گچ و آجر ساخته شده بهتر و زیباتر است. یعقوبی و حمدالله مستوفی نیز از اندازه‌ی طول و عرض و ارتفاع آن یاد کرده‌اند. (لسترنج، ۱۳۶۴، ۳۷)

بارگاه شاهنشاه در این قصر بود و از این جا امور کشور را اداره می کرد. محلّ بار عام تالارهای طاق کسری بود. در روز معین گروه زیادی به در بارگاه رو می نهادند و در مدّت کوتاهی تالار بزرگ پر می شد. این جا را با قالی فرش می کردند و دیوارها را با قالی می پوشاندند و در هر جا که قالی بر دیوار نبود به تصاویر معرّق که به دستور خسرو اولّ، پادشاه ساسانی ساخته شده، آراسته بود. تخت سلطنتی را در آخر تالار قرار می دادند و در پشت پرده آن را پنهان می کردند. صاحبان درجات عالی و اعیان به فاصله های معین از پرده می ایستادند. احتمالاً حاجبی در آن جا نصب کرده بود که مقام بزرگان را جدا کند. ناگاه پرده به کنار می رفت و شاهنشاه بر روی تخت ظاهر می شد، در حالی که بر بالشی زربافت تکیه داده بود و جامه ی زرتار پوشیده بود. تاجی مرصّع به زر و سیم و مروارید را از سقف با زنجیری طلائی و ظریف آویخته بودند. این زنجیر چنان ظریف بود که از دور دیده نمی شد و به همین دلیل شخص اگر از فاصله ای آن را نگاه می کرد می پنداشت که واقعا آن تاج بر روی سر شاه قرار

دارد. در صورتی که این کلاه چنان سنگین بود که هیچ سری تحمل آن را نداشت در سقف تالار صد و پنجاه روزه به قطر دوازده تا پانزده سانتی متر تعبیه کرده بودند که نوری لطیف از آن ها به درون می تابید و در این روشنایی اسرار آمیز منظره ی آن همه شکوه و جلال و تجمل، اشخاصی را که برای بار اول به آن جا قدم می گذاشتند چنان مبهوت می کرد که بی اختیار به زانو درمی آمدند. (کریستین سن، ۱۳۷۰، ۵۱۷ تا ۵۲۴)

در روایات اسلامی آمده است که هنگام ولادت پیامبر اتفاقات خارق العاده ای افتاد؛ از جمله ایوان کسری شکافت و چند کنگره ی آن فرو ریخت. (یعقوبی، ج ۱، ۱۳۶۲، ۳۵۹)

در اواسط قرن دوم هجری که منصور، خلیفه ی عباسی خواست بغداد را بسازد، تصمیم گرفت طاق کسری را خراب نموده و آجر آن را در بنای شهر جدید به کار برد. خالد برمکی وزیر ایرانی او هر چه سعی کرد خلیفه را از این تصمیم نابخردانه بازدارد موثر واقع نشد. اما چون خراب کردن طاق را شروع کردند؛ معلوم شد که خرج و زحمت خراب کردن آن از ساختن آن و تهیه کردن آجر و سنگ بیشتر است، از خراب کردن طاق منصرف شد و ایوان کسری از خطر ناپهنگامی که به آن روی آورده بود رهایی یافته و به جای خویش استوار ماند. چندی بعد مقداری از سنگ های آن را برای باروری قصر جدید «تاج» در بغداد خاوری که در سال ۲۹۰ به امر علی مکتفی خلیفه عباسی ساخته شد به کار می برد. (لسترنج، ۱۳۷۰، ۳۷)

اما امروز این بزرگترین ایوان ایرانی موجود در جهان در حال نابودی است و رئیس هیأت مدیره ی میراث فرهنگی عراق می گوید: ما برای نجات آن از تمام کشورها و ایران تقاضای کمک داریم. او می گوید: این ایوان که یکی از کاخ های بزرگ دوره ی ساسانی است، یکی از منحصربه فردترین بناهای تاریخی جهان است. سستی خاک در این منطقه باعث شده تا دو ستون اصلی به طرفین متمایل شود و در صورتی که نتوانیم جلوی این انحراف را بگیریم طاق فرو خواهد ریخت و با فروریختن آن نادرترین کاخ باستانی که دارای بزرگترین طاق آجری جهان است نابود خواهد شد. مدت های مدیدی است که جهان گردانش را از دست داده و در عوض شکاف های نگران کننده ای در آن ایجاد شده است، این سایت باستانی که امروز متروک مانده روزگاری یکی از پر رونق ترین سایت های باستانی عراق بوده است. بسیاری از شکاف های ایجادشده جدید هستند و پس از جنگ اخیر به دست آمده اند. سربازان عراقی در این مکان مستقر بوده اند و آمریکایی ها بارها این مکان را بمباران کرده اند و حتی یکبار یک راکت به دیواره ی کاخ برخورد کرد و این شکاف ها به دلیل انفجار بمب ها به وجود آمده اند و جای تاسف است که کاخ باشکوه مداین با قدمت دو هزار ساله به دلیل بی توجهی از بین برود. (روزنامه جام جم، ش ۵۲۴۹۰، دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۸۴)

### ایوان مدائن در شاهنامه ی فردوسی:

فردوسی به لحاظ زمان زندگی در زمره ی نخستین گروه شاعران فارسی زبان بود. وی در نیمه ی اول قرن چهارم هجری به دنیا آمد و در حدود سال ۴۱۰ هجری درگذشت. (صفا، ج ۱، ۴۸۵) فردوسی شعر را دستمایه ی بیان تاریخ، آن هم از نوع حماسی آن، قرار داد و بر مبنای تاریخ ایران باستان که در خدای نامک ها گرد شده بود، شاهنامه را سرود و در این اثر بزرگ تلاش نمود تا فراز و فرود زندگی فرمانروایان، پهلوانان، سیاستمداران و عامه ی مردم ایران را در عصر باستان، با بیانی حماسی- احساسی، به نظم کشد و جاودان سازد و در عین حال مردم عصر خویش، به ویژه فرمانروایان، را به کردار نیک و بد و فرجام آن ها آگاه سازد. فردوسی در سراسر شاهنامه، که مجموعه ای داستانی- حماسی است و محتوای آن ظاهراً با شعر تعلیمی ارتباطی ندارد، بیش از هر چیز به فضائل انسانی و ارزش های اخلاق توجه نموده و دقیق ترین نکته های اخلاقی و تربیتی و رمز و رازهایی از حکمت عملی را بیان داشته و پیوسته بر چنین رهنمودها و اندرزها تکیه کرده است. (رزمجو، ج ۲، ۱۳۶۶، ۳۱۵)

به اعتقاد نگارنده، علی رغم نقش پررنگ جنبه های اخلاقی و تعلیمی در شاهنامه، گزارش بنای ایوان کسری، که اندکی هم به درازا کشیده شده، یک گزارش تاریخی است و در آن پند و اندرزی دیده نمی شود. با این وصف در ادامه ی شرح حال خسروان، زندگی خسرو پرویز در بونه ی نقد اخلاقی قرار می گیرد.

بی تردید تاریخ شاهنشاهی ساسانی و به تبع آن تاریخ بنای ایوان کسری و بسیاری از رازهای نهفته در آن برای شاعری که در تکاپوی به نظم کشیدن گذشته‌ی کشور خود بود، بسیار جذاب می‌نمود و او از این جذابیت برای یادآوری گذشته‌ی شکوهمند ملت خود بهره گرفت و در ضمن بیان داستان پادشاهان ساسانی، روایت بنای طاق کسری را نیز به تفصیل ذکر نمود:

ز ایوان خسرو کنون داستان	بگویم که پیش آمد از باستان
جهان بر کهان و مهان بگذرد	خردمند مردم چرا غم خورد؟
کنون از مدائن سخن نو کنم	صفت های ایوان خسرو کنم
چنین گفت: روشن دل پارسی	که بگذاشت با کام دل چارسی
که خسرو فرستاد کس‌ها به روم	به هند و به چین و به آباد بوم
ازیشان هر آنکس که استاد بود	ز خشت و ز گچ بر دلش یاد بود
ازیشان دلاور گزیدند سی	ازان سی دو رومی و دو پارسی
بر خسرو آمد جهان‌دیده مرد	بر او کار و زخم بنا یاد کرد
گرانمایه رومی که بد هندسی	به گفتار بگذشت از پارسی
بدو گفت شاه این ز من درپذیر	سخن هرچ گویم ز من یادگیر
یکی جای خواهم که فرزند من	همان تا دو صدسال پیوند من
نشیند بدو در نگرده خراب	ز باران و از برف و از آفتاب

(فردوسی، ۱۳۸۲، ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۴۹)

فردوسی در این ابیات به بنای کاخ کسری اشاره می‌کند و آن را واقعه‌ای مهم در تاریخ فرمانروایی نوشیروان می‌داند. هفت سال تلاش شد تا کاخی درخور پسند شاه ایران بنا گردد؛ کاخی که موجب شگفتی بینندگان آن گردد. آن‌گاه خسرو با شکوه در این قصر به فرمان‌روایی نشیند:

چو شد هفت سال آمد ایوان به جای      پسندیده‌ی مردم پاک رای  
همی کرد هر کس به ایوان نگاه      به نورو رفتی بدان جای شاه

در ادامه می‌گوید: کسی در جهان چنان کاخی ندیده بود، از سقف آن زنجیری طلایی آویزان بود که مهره‌هایی از گوهر داشت؛ وقتی شاه بر تخت می‌نشست، تاج را بالای سرش از زنجیر آویزان می‌کردند. موبدان نزدیک شاه می‌نشستند و به همین ترتیب افراد بر اساس رتبه‌ای که داشتند هر کدام در جای خود قرار می‌گرفتند. درویشان در پایین‌ترین جای می‌نشستند و بر آن‌ها درم‌ها می‌افشاندند...

شاعر سپس با هنرمندی دو تن از مشهورترین مهمانان این کاخ، یعنی انوشیروان و خسرو پرویز را معرفی می‌کند و شکوه پادشاهی آنان را به تصویر می‌کشد؛ او در این مرحله با لحنی حماسی شکوه تمدن دیرینه‌ی ایرانیان را یادآور می‌شود.

### ایوان مدائن در شعر فرخی سیستانی:

یادکرد از ایوان مدائن در ادبیات فارسی انگیزه‌های گونه‌گونی دارد که به رخ کشیدن شکوه تمدن باستانی ایران و نیز عبرت آموزی از اهم آن‌ها است. در هر یک انواع ادبیات فارسی از جمله مدیحه‌سرایی، سخن از ایوان مدائن جای خود را دارد. بی‌شک هر شاعری آن‌چه را در خیال خویش می‌پرورانده به زیور شعر آراسته است.

فرخی مدیحه‌سرای دربار محمود غزنوی بود و چند سالی پس از مرگ وی نیز، در ۴۲۹ هجری، بدرود حیات گفت. دیوانش مشتمل بر تغزلات دلپذیر و مدایح فراوان در ستایش محمود و دیگر ممدوحان است. (یوسفی، ۱۳۷۶، ۴۵ و ۴۶) وی یکی از بهترین قصیده‌سرایان ایران و در بیان احساسات و عواطف بی‌پیرایه مشهور است. در مدح نیز قدرتی خلاقه داشت و آن را در وصف ممدوح به یاری می‌گرفت. چیره‌دستی او در وصف آشکار است. (صفا، ج ۱، ۵۳۹)

فرخی از ایوان مدائن در ترکیببندی و ضمن مدح و ستایش ممدوح خود سخن می‌گوید. شاعر در میان تمنیاتی که برای ممدوح خود دارد، آرزو می‌کند که او را هم باغی چون باغ ارم و کاخی چون ایوان مداین باشد. بی‌تردید آگاهی فرخی از شکوه این کاخ مسبوق به آگاهی تاریخی است؛ و نه در عصر حیات فرخی جز خرابه‌هایی از این کاخ باقی نبود. به اعتقاد نگارنده شاعر تاریخ را به خدمت احساسات و تمنیات خود می‌آورد و ضمن درخواست انواع نیکویی‌ها برای ممدوح خویش، کاخی به زیبایی کاخ مدائن را نیز برایش آرزو می‌کند و بدین‌گونه شعر او در بعد غنایی شعر او جلوه‌گر می‌شود.

امیرا باش تا سلطان تو را طبل و علم سازد  
سپاهی از عرب خواهد سپاهی از عجم سازد  
در آن کشور که و خواهی تو را باغ ارم سازد  
ز بهر خدمت مردان مرد محتشم سازد  
به مدح تو عطا بخشد به نام تو درم سازد  
بدان شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی  
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۰، ۹۰)

### ایوان مدائن در شعر خیام:

ابوالفتح عمر خیام نیشابوری از دانشمندان و ادیبان اواخر قرن پنجم هجری است. هیچ یک از منابع و تذکره‌ها به تاریخ تولد وی اشاره‌ای نکرده‌اند؛ اما مسلماً وی در عهد ملک‌شاه سلجوقی که از سال ۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری سلطنت نموده، جایگاه علمی معتبری داشته است. وفات وی را نیز به تفاوت بین سال‌های ۵۰۹ تا ۵۱۷ هجری نوشته‌اند. (صفا، ج ۲، ۱۳۶۹، ۵۲۷) رباعیات تنها اثر ادبی به‌جای مانده از وی است. در مورد نگرش او به جهان هستی دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. گردآورندگان رباعیات خیام معتقدند که وی حکیمی متفکر و متذکر است و شعر او برای هنرنمایی و سخنوری نیست؛ بلکه بیان آموزه‌هایی است که از نظر وی رازهای ناگشوده‌ی دهر هستند. (فروغی و غنی، ۱۳۷۳، ۱۸) او سخن نمی‌گوید مگر برای این‌که دریافته‌ها و نکات ذهنی‌اش را ابراز کند و به ایجاز که شیوه‌ی او است، اکتفا می‌کند. (فروغی و غنی، ۱۳۷۳، ۲۲) بدین دلیل خیام در عهد خود شهرتی در شاعری نداشته و تنها به عنوان فیلسوف شناخته می‌شده است. (صفا، ج ۲، ۱۳۶۹، ۵۲۹) با این اوصاف به نظر نگارنده دو ویژگی در اشعار خیام قابل ذکر است: اول آن‌که متین و کوتاه است و دوم لحنی فلسفی و تعلیمی دارد. خیام در یکی از رباعیات خود بدون ذکر نام ایوان مدائن، از این کاخ باشکوه یاد می‌کند و همان بینشی را که اشاره شد، در مورد آن بیان می‌کند:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی  
بر درگه او شهان نهادندی رو  
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای  
بنشسته همی گفت که: کوکو، کوکو

در این رباعی خیام برای یادآوری شکوه گذشته‌ها کاخ مدائن را مثال می‌زند. کاخی که شهره‌ی خاص و عام بوده و همگان از پیشینه‌ی آن باخبر بودند. کاخی که مأوای فرمانروایان و مقتدران بوده است. آن‌گاه نتیجه‌ای را که در نظر دارد در بیت دوم بیان میکند و در کمال ایجاز می‌گوید: آن شکوه از میان رفت و ابهت آن قصر فروریخت و اینک پرنده‌ای از فراز کنگره‌ی آن از شما می‌پرسد که آن همه عظمت چه شد؟

خیام با سرودن این ابیات انسان‌ها را به تفکر در جهان هستی و گذر زمان سوق می‌دهد و از این رهگذر وارد بعد فلسفی زندگی انسان می‌شود. هدف نهایی وی بیدار کردن آدمیان از خواب غفلت و آگاه کردن آنان به ناپایداری دنیا است. این یادآوری را می‌توان نگاه تعلیمی خیام به امور جهان دانست.

در مورد این رباعی صادق هدایت نیز دیدگاه‌هایی دارد که آن‌ها را در کتاب ترانه‌های خیام آورده است. (هدایت، ۱۳۳۴، ۴۰-۴۱ و ۵۷-۵۸ و ۶۱)

## ایوان مدائن در شعر خاقانی:

افضل‌الدین بدیل خاقانی از سخن‌سرایان نامی قرن ششم هجری است. وی در ۵۲۰ هجری در شروان به دنیا آمد و در ۵۹۵ هجری در تبریز درگذشت. خاقانی از جمله بزرگترین قصیده‌سرایان فارسی است (صفا، ج ۲، ۷۸۲)

میهن دوستی و وطن‌خواهی خاقانی در چکامه‌ی ایوان مداین که از آتش خیزترین و جان‌آویزترین چکامه‌های اوست نمودار است. سخنور دریادل، آن‌گاه که از سفر حج می‌آمده، بر کرانه‌ی رود دجله، ویرانه‌های بازمانده‌ی تیسفون را می‌نگرد، آن پاسداران تاریخ را. شکوه افسانه‌ی رنگ و خروش خموشانه‌ی این ویرانه‌ها که از ژرفای روزگاران سر برافراخته‌اند و تندیس‌هایی گردآلودند که جاودانگی ایران بر پیشانی بلندشان نقش گرفته است، دریای دلش را به یک‌باره بر می‌آشوبد و جانش را از هنگامه‌ها می‌آکند...

اندوهی دیرینه، خشمی خفته و فروخورده، نیرویی به رنج در نهفته؛ به ناگاه از درون او را در هم می‌کوبند؛ می‌پیشند؛ از هم می‌باشند. سخنور سترگ، همه فریاد، آن چنان که گویی بر تاریخ بانگ می‌زند، نه بر «دل عبرت بین» می‌جوشد؛ برمی‌خروشد: هان! ای دل عبرت‌بین!... چامه با تپش و طوفان آغاز می‌شود، هان! بغض طوفان است که ناگهان می‌ترکد. تپش تاریخ است که بر جان جهان می‌افتد.

خاقانی، بر کرانه‌ی دجله، در سایه‌ی شکوه، شکوه ویرانه‌ها، به درد می‌گرید، اگر بیستون بگرید، یا الوند، یا البرز هر سرشک تخته‌سنگی خواهد بود سترگ. خاقانی می‌گوید: هر سرشک او واژه‌ای است در چامه؛ چامه‌ای چون کوه به شکوه، هر سرشک واژه به تخته‌سنگی می‌ماند از کوه. شکوه ویرانه‌ها را در شکوه چامه باز می‌توان یافت؛ آری ایوان مداین شکوهی است که پیکر پذیرفته است و تاریخی است که تندیس شده است. (کزازی، ۱۳۷۴، ۲۱۴-۲۱۵)

اگر ما دل، به اندوه، بر رنج‌هایی که خاقانی در زندان برتافته است می‌سوزیم، جان را نیز به شادی برمی‌افروزیم که او از این رنج‌ها بریافته است. آری! رنج زندان گنج زندان است. آزمون زندان، چامه‌های خاقانی را سوز و شور دیگر و گیرایی و ژرفایی فزون‌تر بخشیده است...

در بازگشت از این سفر پر دارو گیر است که سخن‌سرای بزرگ، بر کرانه‌های دجله، ویرانه‌های تیسفون را دیده است؛ شکوه غم‌آلود و هنگامه‌ی خاموش ویرانه‌ها، آن نشانه‌های جاودانگی و والایی ایران، دلش را سخت به درد آورده است و چامه‌ی پر آوازه‌ی خویش را سروده است. (همان، ۶۰)

قصیده‌ی ایوان مدائن خاقانی با مطلع‌ی قوی آغاز می‌شود، در وزنی گیرا و مهابت انگیز و متناسب با توصیف چنان بنای عظیم. (مفعول مفاعیلین مفعول مفاعیلین)

از عناصر خیال‌انگیزی که در دیوان خاقانی قابل تأمل و درخور بررسی است ایوان مداین و شهر مداین است که در نظر خاقانی جلوه‌ای خاص دارد و به عنوان مظهر آزادی و استقلال ایران و کاخ دادگستری و مدینه‌ی فاضله به شمار می‌آیند. رقت‌انگیزی ابراز احساسات خاقانی در برابر ویرانه‌های تیسفون کمتر از تأسف و اندوه او بر مرگ عزیزانش نمی‌باشد و چون سخن در این موارد از دل برمی‌آید لاجرم در دل می‌نشیند و خطاب او هم با دل است. (اردلان، ۱۳۶۷، ۱۲۱)

ایوان مدائن را آیین‌های عبرت دان

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان

به علاوه تکرار کلمه‌ی «هان» و آهنگ مؤکدی که در دو موضع مشخص بیت به خود گرفته و نیز کاربرد مکرر و تناسب‌های لفظی عبرت و عبر و آیین‌های عبرت مقصود شاعر را که آگاهانیدن و به تأمل واداشتن است از همان نخستین بیت در ذهن جایگزین می‌کند.

این قصیده را خاقانی در بازگشت از سفر دوم حج به سال ۵۶۹ ه.ق وقتی از راه دجله به مدائن منزل کرده و ویرانه‌های ایوان را دیده و از سر درد سروده است. دیدار دجله - که پیش روی است - در تخیل شاعر در چند بیت مضمون‌ها پدید می‌آورد، او را همدرد خویش و مانند خود گریان می‌بیند.

وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران

یک ره ز لب دجله منزل به مدائن کن



خود دجله چنان گرید صد دجله‌ی خون گویی  
 بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد  
 از آتش حسرت بین بریان جگر دجله  
 بر دجله گری نونو وز دیده زکاتش ده  
 تا سلسله‌ی ایوان بگسست مدائن را  
 گسستگی سلسله‌ی ایوان در عین حال که در تعبیر شاعر نمودار ویرانی آن است، یادآور زنجیر عدل انوشیروان و گسیختگی و نابودی آن-نیز تواند بود. انتقال احساس و آگاهی از شاعر به اشیا و محیط اطراف سبب می‌شود که او دجله را از این غم در بند و دیوانه وار و در زنجیر گرفتار ببیند و امواجش را چون حلقه‌های زنجیر پیچان و در التهاب انگارد. تخیل شاعر از سلسله سه مضمون رنگارنگ پدید آورده است.

گه گه به زبان اشک آواز ده ایوان را  
 دندان‌ی هر قصری پندی دهدت نونو  
 تا بو که به گوش دل پاسخ شنوی ز ایوان  
 پند سر دندانان بشنو ز بن دندانان  
 در ادبیات بالا زبان و گوش و دل، وسیله‌ی ارتباط و همدلی با سنگ و خاک بی‌جان می‌شوند. دندان‌های هر قصر (کنگره‌ها) پندی می‌دهند که باید آن را از بن دندان (از صمیم دل) شنید؛ در عین حال تناسبی لفظی و معنوی به صورت آرایشی نامحسوس در سخن به کار رفته است.

گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون  
 از نوحه‌ی جغد الحق ماییم به درد سر  
 گامی دوسه بر ما نه اشکی دوسه هم بفشان  
 از دیده‌گ لابی کن درد سر ما بفشان  
 شگفتا کاخ ساسانیان با آن پیشانی افروخته و متکبر که به قول بحرتری رفعت آن چشم بینندگان را خسته و خیره می‌کرد؛ اکنون خوبستن را خاکسار می‌بیند و با فروتنی سخن می‌گوید.

کیست و چیست که در برابر گذشت زمان تاب آورد و از توش و توان نیفتد؟ خاک شدن قصر نیز بیش از آن که نمودار فروتنی باشد بیان فرسودگی است، در طریق نیستی - سرنوشت همگان؛ هم-چنان که جغد ساکن ویرانه هاست و در سکوت هولناک نغمه‌گر آن جا.

آری چه عجب کاندر چمن گیتی  
 ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما  
 جغد است پی بلبل نوحه ست پی الحان  
 بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان  
 حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان  
 حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان  
 کم کم اندیشه‌ی شاعر بیشتر بال و پر می‌گیرد از تأثیر و اندوه فراتر می‌رود و به نکته‌ای حکمت آمیز می‌رسد. دگرگونی اموال - به تعبیر او جغد از پی بلبل و نوحه از پی الحان و یا ناپایداری قدرت‌ها و نعمت‌ها و نابودی همه چیز حتی بارگاه داد و ایوان فلک وش و ....

بر دیده‌ی من خندی کاین جا ز چه می‌گرید  
 نی زال مدائن کم از پیرزن کوفه  
 گریند بر آن دیده کاین جا نشود گریان  
 نه حجره‌ی تنگ این کمتر ز تنور آن  
 از سینه تنوری کن وز دیده طلب طوفان  
 از سینه تنوری کن وز دیده طلب طوفان

در نظر شاعر کیست که از این احوال عبرت نگیرد و اشک نریزد! بر آن کسی که از سر بی‌دردی بر اشک‌های او می‌خندد باید گریست. آیا سرگذشت پیرزنی که کلبه‌اش در کنار کاخ کسری بود و نخواست آن را برای توسعه‌ی کاخ کسری بفروشد کمتر از حکایت پیرزن کوفه است که گویند طوفان نوح از تنور خانه‌ی او جوشید؟

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم  
 این است همان درگه کورا ز شهان بودی  
 خاک در او بودی دیوار نگارستان  
 دیلم ملک بابل هندو شه ترکستان  
 شیر فلک حمله شیر تن شادروان  
 در سلسله‌ی در گه در کوبه‌ی میدان  
 این است همان صفه کز هیبت او بردی بر  
 پندار همان عهد است از دیده‌ی فکرت بین

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه  
 زیر پی پیلش بین شه مات شده نعمان  
 نی نی که چون نعمان بین پیل افکن شاهان را  
 پیلان شب و روزش گشته به پی دوران  
 ای بس پشه پیل افکن کافکنند به شه پیلی  
 شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان  
 در ادبیات فوق، به اقتضای مضمون تصویرها پویا، اغراق آمیز و آهنگ سخن گرم و شورانگیز است. به خصوص با تکرار «این هست.» در آغاز سه بیت اول.

یک بیت یادآور وسعت قلمرو ساسانیان است که بر بابل و ترکستان فرمان می رانند و پادشاهان آن خطه فرمانبردار و خدمتگزار این کاخ بودند. در بیت دیگر رمز حمله ی شیر شادروان (پرده) بر شیر فلک، نمایشی از نیروی سپاهی آنان است. در یک بیت سخن از کوبه و جلال دستگاه ساسانی است.

سرگذشت نعمان بن منذر، نعمان سوم، پادشاه مشهور و شجاع حیره، که پس از بیست و دو سال پادشاهی مورد غضب خسرو پرویز واقع شد و به روایتی به فرمان پرویز به زیر پای پیلش افگندند، اشاره ای است دیگر به قدرت پادشاهان ایوان مداین. اما آن پادشاهان پیل افکن خود نیز از بازی شطرنج تقدیر در امان نمانده در «ماتگه حرمان» از پای افتادند!

مست است زمین زیرا خوردهست به جای می  
 در کاس سر هرمز خون دل نوشروان  
 بس پند که بود آنگه در تاج سرش پیدا  
 صد پند نوست اکنون در مغز سرش پنهان  
 کسری و ترنج زر پرویز و به زرین  
 بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان  
 پرویز به هر بزمی زرین تره آوردی  
 کردی ز بساط زر زرین تره را بستان  
 پرویز کنون گم شد زان گم شده کمتر گوی  
 زرین تره کو بر خوان؟ رو کم ترکوا برخوان

در ابیات فوق رنگی از اندیشه های ختیمی را می توان دید، مستی زمین که در کاسه ی سر هرمز خون دل نوشروان را نوشیده است. ختیم نیز (کهنه رباط عالم) را بزمی وا مانده از صد جمشید می انگاشت و قصر بهرام را پس از گذشت قرون، محل بچه کردن آهوان و آرام جای روباهان می دید. اگر بر تاج پادشاه ساسانی پندها نوشته بود، اینک در نظر خاقانی، مغز سر پوسیده ی خسرو صد پند نو می آموخت از بی ثباتی نعمت ها و حشمت ها. آن ترنج و به طلایی خوشبو یکسو خاک شده و بساط زر و زرین تره بر جا نمانده بود. آیا یک تجانس لفظی شاعر را به یاد آیه ی شریفه ی «کم ترکوا...» انداخته یا شاید توجه او به گفتگوی امام علی (ع) و جریر بن سهم در این زمینه موجب این تذکر بوده است؟

مضمون آیه ی شریفه این است: چه بسیار باغ و بوستان ها و چشمه ها و کشتزارها و جایگاه مالی و نیز ناز و نعمت فراوانی را، که در آن غرق شادی بودند، رها کردند و رفتند.

گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک  
 ز ایشان شکم خاک است آبستن جاویدان  
 بس دیر همی زاید آبستن خاک آری  
 دشوار بود زادن تطفه سندن آسان  
 خون دل شیرین است آن می که دهد رز بن  
 زاب و گل پرویز است آن خم که نهده دهقان

در ابیات فوق یاد انوشروان و خسرو پرویز، به عنوان دو مظهر معروف از سلسله ی ساسانی، اندیشه ای دیگر را در ذهن و شعر خاقانی پدید می آورد که مضمونی دیگر از افکار ختیمی است: تاجوران در دل خاک و این که می رزبن خون دل شیرین، معشوقه و همسر خسرو پرویز است و خم می از آب و گل و پرویز درست شده نظیر تصویری که در این رباعی خیام از کوزه ی باده نقش شده است.

از کوزه گری کوزه خریدم باری  
 آن کوزه سخن گفت زهر اسراری  
 شاهی بودم که تاج زرینم بود  
 اکنون شده ام کوزه ی هر خماری

شعر خاقانی، هم چنان که از مطلع آن آشکار است، دعوتی است به عبرت و به همین دلیل پایان این قصیده نیز بازگشتی است به این معنی. از مگه هدیه ای از تربت حمزه ابن عبدالمطلب ره می آوردند و او زاد عبرت مداین و تسبیحی از خاک سلمان فارسی، در نزدیک مداین را برای خاقان شروان تحفه آورده است.

خاقانی از این در گه در یوزه ی عبرت کن  
 تا از در تو زین پس در یوزه کند خاقان

امروز گر از سلطان رندی طلبد توشه  
فردا ز در رندی توشه طلبد سلطان  
گر زاده مکه تحفه ست به هر شهری  
تو زاد مدائن بر سبحة ز گل سلمان  
این بحر بصیرت بین، بی شربت از و مگذر  
کز شط چنین بحری لب تشنه شدن نتوان  
بنگر که در این قطعه چه سحر همی راند  
مہتوک مسبح دل، دیوانه‌ی عاقل جان  
در بیت آخر شاعر چکامه‌ی خود را ره آوردی سحرآسا شمرده است، که از سوی دلی شیفته و دیوانه‌ی عاقل جان برای  
دوستان است (یوسفی، ۱۳۷۶، ۱۵۶ تا ۱۶۸) و اما خاقانی قصیده‌ی دیگری نیز با مطلع زیر درباره‌ی ایوان مداین سروده است:  
تا خیال کعبه نقش دیده‌ی جان دیده اند  
دیده را ز شوق کعبه زمزم افشان دیده اند  
(خاقانی، ۱۳۷۴، ۹۰)

به عقیده‌ی نگارنده قصیده‌ی ایوان مدائن خاقانی از بعد انواع ادبی، سکه‌ای دو رو است. در یک روی این سکه اوج احساسات و  
عواطف شاعرانه نهفته است. خاقانی در این شعر باشکوه اوج احساساتش را به تصویر کشیده است. او در گذشته‌ی تاریخی  
کشورش قدرت و شوکت فرمانروایی ساسانی را همراه با زیبایی‌های هنر و معماری کاخ کسری به خاطر می‌آورد و برای از دست  
رفتن آن‌ها افسوس و حسرت می‌خورد. از این نگاه سروده‌ی وی کاملاً غنایی است.  
اما در روی دیگر سکه شاعر در کسوت یک معلم ظاهر می‌شود و همان درس همیشگی یعنی عبرت گرفتن از تاریخ را به  
خواننده گوشزد می‌کند و او را به‌ناپایداری دنیا و مواهب آن آگاه می‌سازد و بدین گونه جنبه‌ی تعلیمی شعر سروده‌ی نغز  
خویش را به رخ می‌کشد.

#### ایوان مدائن در شعر اوحدی:

اوحدی مراغه‌ای از شعرای قرن هفتم و هشتم هجری است. تولد وی راه، با توجه به قرائن، باید سال ۶۷۳ هجری دانست. او  
تربیت عرفانی خود را در آذربایجان شروع کرد و سپس چندگاهی به سیر در آفاق و انفس و درک حضور مشایخ پرداخت. آن‌گاه  
به آذربایجان بازگشت و در آن‌جا سرگرم ارشاد و نیز نظم اشعار عارفانه‌ی خود شد. اوحدی در نیمه‌ی شعبان سال ۷۳۸ هجری،  
هم‌زمان با اضمحلال حکومت ایلخانان مغول، در مراغه درگذشت. (صفا، ج ۳- بخش ۲، ۱۳۶۸، ۸۳۴)

یکی از آثار اوحدی منظومه‌ای مثنوی به نام جام جم است که به تقلید از حدیقه‌الحقیقه‌ی سنایی سروده است. این اثر محتوایی  
صوفیانه و اخلاقی دارد. در عین حال یکی از بهترین منابع تحقیق در اوضاع اجتماعی زمان شاعر شمرده می‌شود. (صفا، همان،  
۸۳۶)

شاعر در یکی از مثنوی‌های این اثر، شاهان را به عدل نصیحت کرده و در بیتی از ابیات آن، ضمن اشاره به طلاق کسری به  
عنوان نماد شکوه دولت ساسانی، راز شهرت و برقراری آن را در تاریخ، به دلیل عدالت شاه، انوشیروان، می‌داند. در این ابیات  
نگرش تعلیمی شاعر هویداست و صفت اندرزگویی در محتوای ابیات نهفته است. به نظر نگارنده یادکردن شاعر از طلاق کسری  
در این شعر، در راستای اشاره به این نکته است که راز ریشه کردن و ماندگاری کردار آدمی عدل است که رواج آن در جامعه،  
خاصه از سوی حاکمان، آرزوی همه‌خیرخواهان بشری است.

تخت را استواری از عدل است	پادشه را سواری از عدل است
دود دل‌ها به دادگر نرسد	عادلان را به جان خطر نرسد
پایداری به عدل و داد بود	ظلم و شاهی چراغ و داد بود
طاق کسری به او ماند درست	خانه سازی به داد کوش نخست
عدل و عمر دراز همزادند	عاقلانم چنین خبر دادند

(اوحدی، ۱۳۷۵، ۵۲۹)

## ایوان مدائن در شعر وحشی بافقی:

شمس‌الدین محمد وحشی بافقی از شعرای چیره دست قرن دهم هجری است. وی مردی وارسته، بلندهمت و گوشه‌گیر بود و مقصودش از شاعری بیان اندیشه‌ها و احساسات خود بود و به اندوختن سیم و زر از این راه توجهی نداشت. دیوان وی متجاوز از نُه‌هزار بیت دارد و شامل قصیده، غزل، قطعه، مثنوی و ... می‌باشد. (صفا، ج ۵- بخش دوم- ۱۳۷۱، ۷۶۴ و ۷۶۵)

ارزش شعر وحشی در آن است که مضمون‌ها و نکته‌های شاعرانه و دقیق و همچنین احساسات و عواطف و رقیق و نازک‌خیالی‌هایی را که شاعر بدان شهرت دارد، با زبانی ساده بیان می‌کند. (همان، ۷۶۷) و این‌گونه به بعد غنایی بسیار نزدیک می‌شود.

مثنوی فرهاد شیرین یکی از دفترهای شعری وحشی است که با بیانی گرم و ساده سروده شده است. وی در آغاز این مجموعه به مدح آفریدگار و ستایش پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. وی در این تحمیدیه به سرنگون شدن طاق کسری اشاره کرده است:

چراغ چشم چرخ انجم افروز	ز نامش حرز تو مار شب و روز
فلک میدان سوار لامکان پوی	مجره صولجان آسمان کوی
شکست آموزگار لات و عزی	نگون ساری از او در طاق کسری
شده ز آب وضوی او به یک مشت	به گردون دود از آتشگاه زرتشت
شکوه او صلیب از پا در افکند	کران هیزم بسوزد زند و پازند
عرب را زو برآمد آفتابی	که از وی صبح هستی بود تابی

(وحشی بافقی، ۱۳۷۴، ۴۱۵)

یادکرد ایوان مدائن در این شعر، با توجه به محتوای مدحی آن، جنبه‌ی غنایی دارد.

## ایوان مدائن در شعر صائب تبریزی:

میرزا محمدعلی، معروف به صائب تبریزی، از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. خاندانش تبریزی بودند؛ ولی خود زاده و رشد یافته‌ی اصفهان بود. در ۱۰۱۰ هجری به دنیا آمد؛ در جوانی به هند رفت و پس از هفت سال به زادگاه خود، اصفهان بازگشت و تا پایان عمر، سال ۱۰۸۱ هجری در همان‌جا ماندگار بود (صفا، ج ۵، بخش ۲، ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۵) کلیات اشعارش شامل قصیده، غزل و مثنوی است. در حالی که قصیده‌های او مورد ستایش سخن‌شناسان قرار نگرفته، غزل‌هایش پر از مضمون‌های دقیق و خیال‌های لطیف است. (همان، ۱۲۷۷ و ۱۲۷۹) صائب در قصیده‌ای که در آن دو روی سکه‌ی زندگی را به مخاطب یادآور می‌شود، به طاق کسری نیز اشاره کرده است:

می‌روی با قامت خم در پی دنیی هنوز	با چنین محراب داری پشت بر عقبی هنوز
می‌کند هر چند از هر موی سفیدی راه مرگ	دل نمیافتد به فکر توشه‌ی عقبی هنوز
گرچه دست از رعشه می‌لرزد چو اوراق خزان	هم‌چنان چسبیده‌ای بر دامن دنیی هنوز
طاق کسری با زمین هموار شد وز فیض عدل	طاق گردون است پر آوازه‌ی کسری هنوز
عمرها رفت و همان لرزد به خود چون برگ بید	تیغ کوه طور از گستاخی موسی هنوز

(صائب تبریزی، ۱۳۷۴، ۹۸۸)

از آن‌جا که صائب به تمثیل و نازک‌خیالی در شعر زبانزد است، شعر او در فرازهای گونه‌گونی به اوج ادبیات غنایی می‌رسد. با این وصف بعد تعلیمی نیز در این اشعار چشمگیر و قابل ذکر است. به زعم نگارنده ذکر ایوان کسری در این قصیده بیشتر به بعد تعلیمی نزدیک شده است. شاعر طاق کسری را با آن همه عظمت معدوم شده می‌انگارد و در همان حال یادآور می‌شود که آوازه‌ی کسری (انوشیروان) در گیتی به دلیل برقراری عدل او است.

## ایوان مدائن در شعر ملک الشعراء بهار:

محمدتقی صبوری ملقب به ملک الشعراء بهار، شاعر و سیاستمدار معاصر، در ۱۳۰۴ قمری، ۱۲۶۵ شمسی، در آغاز دهه‌ی پایانی سلطنت ناصرالدین‌الدین شاه قاجار در مشهد به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل علوم رایج زمان پرداخت. بهار در عنفوان جوانی در شاعری چنان مهارت یافت که ملک الشعراء آستان قدس رضوی گردید. (ملک الشعراء بهار، ۱۳۹۰، ۵) در همان ایام وقایع مشروطه به وقوع پیوست و بهار به جرگه‌ی آزادیخواهان پیوست و از بدین ترتیب شعر سیاسی نیز به دفتر اشعار وی وارد شد. در دیوان بهار همه‌گونه شعر، چون قصیده، غزل، مثنوی و ... یافت می‌شود. (یاحقی، ۱۳۷۷، ۳۴)

پس از مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه قاجار به تخت سلطنت نشست. اعمال مستبدانه‌ی او ملیتون و مشروطه‌طلبان را سخت مشوش و نگران ساخته بود. ملک الشعراء بهار برای نصیحت به شاه و عبرت او از کردار سلاطین گذشته‌ی ایران و نتایج خوب و بدی که هر یک از پادشاهان در اعمال خود گرفته بودند، تاریخچه‌ی مختصر ایران از ابتدای سلطنت کیومرث تا آخر دوره‌ی مظفرالدین شاه را به رشته‌ی نظم درآورد و این ترکیب بند مفصل را با نام آیین‌ی عبرت، در سال ۱۳۲۵ قمری، ۱۲۸۵ شمسی، یک سال پس از جلوس محمدعلی شاه به تخت سلطنت سرود و در روزنامه‌ی نوبهار مشهد انتشار داد. (ملک الشعراء بهار، ۱۳۹۰، ۶۳) نام ایوان کسری را در فراز سی و پنجم از این ترکیب‌بند تاریخی می‌بینیم:

از پس مرگ شهنشه خسروی معدوم شد	خون آن شاهنشده دانا بر ایران شوم شد
فتنه‌ها برپا شد و هر حاکمی محکوم شد	گاه این و گاه آن دارای مرز و بوم شد
عرصه‌ی ایوان کسری آشیان بوم شد	دیرگاهی کشور از امن و امان محروم شد
تا پس از چندی برون شد یزدگرد شهریار	
هم مر او را بخت بد با تازیان انداخت کار	

این یادآوری از ایوان کسری به دنبال گزارش منظوم زندگی خسرو پرویز، بیست و سومین، شاه ساسانی (پیرنیا، ۱۳۵۶، ۲۲۱) است که شاعر به صفات نیک و بد وی اشاره و فرجام وی را بازگو می‌کند.

زان شهنشاهان به آخر خسرو پرویز بود	خسروی هشیار و صاحب رای و با تمییز بود
با زبانی نرم او را خنجری خونریز بود	کشور اندر عهد او شایسته در هر چیز بود
لیکن او را بدگمانی‌های خوف آمیز بود	وین گمان بد به ملک اندر نفاق انگیز بود
لاجرم لشکر بر او شورید و شد شیرویه شاه	
خسرو پرویز شد در بند شیرویه تباه	

بی‌شک هدف بهار از سرودن این اشعار آموختن تاریخ به محمدعلی شاه نبوده است؛ محمدعلی شاه هر چند که جوانی ماجراجو و قدرت طلب بود و از پادشاهی جز اقتدار و خودکامگی آن، چیزی را طلب نمی‌کرد؛ با این وصف، ناآشنا به وقایع تاریخ ایران نیز نبود. نگارنده معتقد است انگیزه‌ای که بهار را به سرودن این منظومه‌ی تاریخی واداشته است، پیامی اخلاقی است که در صد و پنجاه و هشتمین بند شعر خود آورده است:

این همه آثار شاهان خسرو! افسانه نیست	شاه را شاه، گریز از سیرت شاهانه نیست
خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست	مجلس افروزی ز شمع است آری از پروانه نیست
اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست	خانه‌ای چون خانگی تو خسروا ویرانه نیست
خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را	
و اندک اندک دور کن از خانه‌ات بیگانه را	

شاید آوردن این بند ما را از هر توضیح دیگری بی‌نیاز کند، با این وصف بهار سرخیل نسلی به‌شمار می‌رفت که درد وطن‌دوستی در آنان ناگهان بیدار شده بود؛ همان درد عاشقانه‌ای که لحن شاعری وی را از شور حماسه سرشار می‌کرد. در گزارش منظومی که بهار از سرگذشت ایران به دست می‌دهد هم از روزگار شادمانی‌ها و فیروزی‌ها سخن به میان می‌آید و هم

تیره‌بختی‌ها و سیه‌روزی‌ها و علل و اسباب آن‌ها یادآوری می‌شود. بر روی هم وقتی که دوره‌های شکوه و سرافرازی ایران، با روزگار حیات شاعر مقایسه می‌شود، افسوس و حسرت وی را برمی‌انگیزد. حسرت آن‌چه که بازآوردنش شاید در خیال هم نگنجد (یا حقی، ۱۳۷۷، ۳۵ و ۳۶) در همین فرازها است که اوج ادبیات غنایی در دیوان شاعر مشاهده می‌شود.

ایوان مدائن در شعر ادیب پیشاوری:

ادیب پیشاوری در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در پیشاور پاکستان متولد شد و در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در تهران در گذشت. وی از اندیشمندان زمان خود و پیرو طریقت صوفیه بود. کاربرد واژگان گسترده در سروده هایش درک آن‌ها را برای عموم دشوار می‌نماید. وی در اشعارش میهن دوستی و ملی‌گرایی را می‌ستاید. ادیب پیشاوری، چامه‌ی پرآوازه‌ی خاقانی، ایوان مدائن را، در چامه‌ای با این مطلع استقبال کرده است:

وز نقش "در آی و شو" زد مهر بر این ایوان  
بنهاد بر "آی و رو" بنیاد جهان یزدان  
وی گفته‌های خاقانی را در چامه‌ی ایوان مدائن، پاسخ درشت و ناساز گفته است. با اندکی تامل در این ابیات گرایش تعلیمی این شاعر را میتوان به راحتی دریافت:

خود حسن انوشروان این بد که پس از عمری  
عبرت چو همی گیری می‌گیر از این ره تو  
از بهر درنگ کس جاوید در این گیتی  
دجله نشود گریان نه خون ز جگر راند  
گر دجله دهد یک دم با خاک مدائن رو  
با قدر رفیع حق از عقل نخستین گیر  
(کزازی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۲ و ۱۷۳)

ایوان مدائن در شعر ادیب الممالک فراهانی:

ادیب الممالک فراهانی ملقب به امیر الشعراء، ادیب و روزنامه نگار دوره‌ی مشروطه در سال ۱۲۳۹ هجری شمسی در گازران متولد شد و در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی وفات یافت. (آرین‌پور، ۱۳۵۷، ۱۳۷). با وجود ظاهر دشوار و ادیبانه‌ی کلام وی، مضامین اشعارش عموماً وطنیات و موضوعات اجتماعی-سیاسی روز را تشکیل می‌دهد که در آن سال‌ها مورد اقبال خاص و عام بوده است. (یا حقی، ۱۳۷۷، ۲۷)

ادیب الممالک در سروده‌ای مسمط، وقایعی را هنگام تولد پیامبر اسلام (ص) اتفاق افتاده است، یادآور می‌شود. از جمله به خواب انوشیروان و فروریختن کنگره‌های ایوانش اشاره می‌کند. منظور شاعر از سرودن این مسمط ذکر وقایع ایام و در نهایت گریز به سیه‌روزی ایران عصر خویش است. وی با این روش خواننده را به هیجان می‌آورد و غیرت وطنی را در وی زنده می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت با برانگیختن احساسات مردمی شعر او به بعد غنایی نزدیک می‌شود.

از شق سطح این سخنان پرس زمانی  
تا بر تو بیان سازم اسرار نهانی  
گر خواب انوشروان تعبیر ندانی  
از کنگره‌ی کاخش تفسیر توانی  
بر عبد مسیح این سخنان گر برسانی  
آرد به مدائن گرت از شام نشانی

بر آیت میلاد نبی سید مختار

(خزائلی، ۱۳۷۱، ص ۵۶۹)

## ایوان مدائن در شعر میرزاده ی عشقی:

محمد رضا میرزاده معروف به عشقی در سال ۱۲۷۲ شمسی در واپسین سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در شهر همدان به دنیا آمد. در جریان مشروطیت در عنفوان جوانی بود طبع حساسش به‌زودی از او شاعری منتقد ساخت. عشقی یکی از اولین شاعران، روزنامه‌نگاران و نمایشنامه‌نویسان پس از مشروطه بود. وی در تاریخ ۱۲ تیر ماه ۱۳۰۳ هجری شمسی در تهران ترور شد. ظاهراً مخالفت وی با جمهوری رضاخانی عامل اصلی این ترور بود. (مشیر سلیمی، ۱۳۵۷، ص ۸)

مضامین اشعار عشقی مانند هم عصرانش در باره‌ی رنج دهقان و کارگر، فاصله‌ی طبقاتی زیاد، مبارزه با ظلم و فساد دولتیان و عقب ماندگی مردم و ..... بود. اشعار عشقی از نظر زبان پختگی لازم را نداشت و بیشتر به سبک روزنامه نویسی آن روزگار بود.

رستاخیز شهر یاران ایرانی در ویرانه‌های مداین (تیسفون)، نخستین نمایشنامه‌ی منظومی است که در زبان پارسی سروده شده و به نمایش در آمده است. عشقی این اپرا را در استانبول سرود و دست‌مایه‌ی آن دیدار از بقایای طاق کسری به سال ۱۳۳۴ هجری قمری بود. عشقی در حین مسافرت از بغداد به موصل، ویرانه‌های شهر بزرگ مداین (تیسفون) را پیش چشم خود دید و بعداً نوشت: تماشای ویرانه‌های آن گهواره‌ی تمدن جهان مرا از خود بی خود ساخت. این اپرای رستاخیز ایران نشانه‌ی دانه‌های اشکی است که بر روی کاغذ به عزای محزوبه‌های نیاکان بدبخت ریخته‌ام. (همان، ۲۳۱)

دکتر عبدالحسین فرزاد درباره‌ی این نمایش می‌گوید: ناسیونالیسم در معنای امروز آن در گذشته نه در ایران و نه در غرب وجود نداشت. هر کس زادگاهش را وطن می‌نامید. در اروپا بعد رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه کم‌کم وطن در معنای امروزی شکل می‌گیرد. در ایران نیز بعد مشروطه مفهوم وطن به معنای مرزی جغرافیایی که اقوام مختلف را در بر می‌گیرد، رواج یافت. تردیدی نیست که عشقی یک ناسیونالیست بود و کشورش را بسیار دوست داشت، او از دخالت بیگانگان رنج می‌برد و از خائنان داخلی متنفر بود. انگیزه‌ی عشقی از ارائه‌ی این نمایش که آن را اپرا نامیده است؛ دیدار ویرانه‌های مداین پایتخت ساسانیان است. خاقانی هم مثل عشقی با دیدن ایوان دچار تهییج احساسات گردید و به نوع عرفان‌گرایی رو نمود. اما عشقی با دیدن عظمت بر باد رفته‌ی ایران و شکوه ایوان مداین متأثر شد و این نمایشنامه را سرود. این نمایشنامه داستانی خیالی است و تنها شخص عشقی در این داستان حقیقی است و به صورت یک مسافر در داستان حضور دارد... در بخش‌های پایانی نمایش نامه زرتشت نیز متجلی می‌گردد و می‌گوید من بر اهریمنان دشمن ایران غالب شده‌ام و نگه دار ایران و ایرانیان یزدان پاک است. به بیانی دیگر عشقی آرزومند بازگشت دوباره‌ی شکوه و عظمت ایرانیان می‌باشد. (روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۳/۴/۲۷)

بازیگران اپرا عبارتند از: میرزاده‌ی عشقی با لباس سفر در ویرانه‌های مداین؛ زنی به نام خسرو دخت با کفن؛ سیروس (کوروش)؛ داریوش؛ نوشیروان، خسرو (پرویز)، شیرین و زرتشت. (مشیر سلیمی، ۱۳۵۷، ۲۳۲)

با بالا رفتن پرده‌ی نمایش، تماشاچیان ویرانه‌های یکی از عمارات سلطنتی مخروب دربار شهریاران ساسانی را در مداین می‌بینند: چند قبر در زمین و ستون‌های درست و نیمه‌مانده و ... منظره‌ی آن پرده‌ی خیلی اسرارانگیز به نظر می‌آید. میرزاده‌ی عشقی وارد شده و با کمال حیرت در کار تماشای پرده و در حال تأثر و آه کشیدن! اشعاری را می‌خواند:

این در و دیوار دربار خراب	چیست یارب وین ستون بی حساب
این بود گهواره‌ی ساسانیان	بنگه‌ی تاریخی ایرانیان
قدرت و علمش چنان آباد کرد	ضعف و جهلش این‌چنین بر باد کرد
ای مدائن از تو این قصر خراب	باید ایرانی ز خجلت گردد آب

شاعر سپس دست به پیشانی‌گذاری پس از مدتی تأسف خوردن و آه کشیدن، می‌نشیند و این غزل را می‌خواند:

ز دلم دست بدارید که خون میریزد	قطره قطره دلم از دیده برون میریزد
نکبت و ذلت و بدبختی و آثار زوال	از سر و پیکر ما مردم دون میریزد
در مدائن که سلاطین همه ماتم زده اند	تسلیت از فلک بوقلمون میریزد

کم کم بهت فوق العاده ی آلوده به خوابی عشقی را فرا می گیرد، سرش را روی زانو و دست گذارده چنان می نمایاند که خواب می بیند و در خواب می خواند:

اکنون که مرا وضع وطن در نظر آمد  
بینم که زنی با کفن از قبر به درآمد  
(مشیرسلیمی، ۱۳۵۷، ۲۳۴)

در حالی که (میرزاده ی عشقی) این ابیات را می خواند دختری به زینت آراسته با قیافه ی مات و محزون از قبر بیرون آمده بر اطراف نگاه می کند. وی همان خسرو دخت است. دختر به اطراف می نگرد و بر وضع کنونی ایران تاسف می خورد و اشعاری را می خواند و از ایران گذشته با حسرت یاد می کند. در ادامه چند تن از شهریاران ایران، کورش، داریوش و انوشیروان و خسرو نیز سر از خاک به در می آروند و با خواندن ابیاتی ضمن به رخ کشیدن جلوه ی شکوهمند عصر خود، بر اوضاع نابه سامان ایران اسف می خورند. مضمون اشعاری که آنان می خوانند، تقریباً مشابه است و این بیت در اشعار هریک تکرار می شود:

این خرابه قبرستان نه ایران ماست  
این خرابه ایران نیست، ایران کجاست؟

در پایان زرتشت هم به این جمع می پیوندد و محافظت ایران را از اهریمن توسط یزدان وعده می دهد. (مشیرسلیمی، ۱۳۵۷، ۲۴۱)

نگارنده بر این باور است که عشقی با سرودن این اشعار به شکل اپرا(نمایشی) که در زمان خود سبک تازه ای بود، به دنبال مقایسه ی ایران آرمانی خود در عصر ساسانی با ایران دوره ی قاجاریه است. او حس وطن دوستی(ناسیونالیسم) خود را این گونه نشان می دهد. شاعر با یادکردن از ایران عصر ساسانی، به عنوان دوره ای باشکوه و نکوهش وضع ایران در عصر شاعر که به کشوری خرابه! مبدل گشته است، احساسات و عواطف هم وطنان خود را بر می انگیزد و جلوه ی دیگری از ادبیات غنایی را به نمایش می گذارد. با این وصف نگاه عشقی به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود در خور تأمل و تحلیل بیشتری است.

### ایوان مدائن در شعر پروین اعتصامی:

پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و در سال ۱۳۲۰ شمسی در تهران در اثر ابتلا به بیماری حصبه درگذشت. این شاعر فرهیخته در روزگاری میزیست که فضای جامعه پر از آشوب و خفقان بود و دشواری های زمان او در آثار شاعران هم عصر وی آشکارا مطرح است، اما وی با لطافت روح و مناعت اندیشه ای که می توان از آن به گونه ای عرفانی تعبیر کرد، بسیار هنرمندانه به جای پرداختن به مسائل نامطلوب جامعه با طرح کلیات اخلاقی و بیان فقر و محرومیت و نیازهای شدید عاطفی به نوعی برداشت اخلاقی-اجتماعی بسنده کرده است. (یاحق، ۱۳۷۷، ۱۶۳ تا ۱۶۷) وی در قصیده ای تعلیمی که ۵۷ بیت دارد، ضمن یادآوری فراز و فرود زندگی و بازی روزگار با انسان، به خاطره ی طاق کسری در مدائن و فروریختن شکوه آن اشاره می کند:

ای دل فلک سفله کج مدار است	صد بیم خزانش به هر بهار است
باغی که در آن آشیانه کردی	منزلگه صیاد جان شکار است
یغماگر افلاک سخت بازوست	دردی کش ایام هوشیار است
افسانه ی نوشیروان و دارا	ورد سحر قمری و هزار است
ز ایوان مدائن هنوز پیدا	بس قصه ی پنهان و آشکار است
اورنگ شهی بین که پاسبانش	زاغ و زغن و گور سوسمار است
بیغوله ی غولان چرا بدین سان	آن کاخ همایون زرنگار است

(پروین اعتصامی، ۱۳۵۵، ۹ و ۱۰)

پروین پس از تصویر کردن نمای کنونی ایوان مداین و آثار به جا مانده ی آن، که زمانی چنان با عظمت و زیبا بوده اند، از روزگار بی وفا و غدار سخن می گوید و فرجام انسان را به او گوشزد و در ابیات بعدی وی را به بهره گرفتن از زمانی که در اختیار



اوست و نیز هوشیاری و نیکوکاری، دعوت می‌کند و بدین گونه، هم‌چون دیگر اشعار خویش، در اینجا نیز بعد تعلیمی اشعار خود را آشکار می‌کند. بعدی که هدف نهایی وی از سرودن شعر بوده است. پروین در قصیده‌ی دیگری که تحت عنوان رسم و راه دهر سروده، از زبان ایوان مداین سخن گفته است. بخش آخر قصیده که بدین شرح است:

دلیران گرفتند اقطار عالم	به شمشیر هندی و تیغ یمانی
از آن نامداران و گردن فرازان	نشانی نماندست جز بی نشانی
ببین تا چه کردست گردون گردان	به جمشید و طهمورث باستانی
گشوده دهان طاق کسری و گوید:	چه شد تاج و تخت انوشیروانی
چنین است رسم و ره دهر، پروین	بدین گونه شد گردش آسمانی

(همان، ۱۳۵۵، ۶۴)

### ایوان مدائن در شعر اخوان ثالث:

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ شمسی به دنیا آمد و در ۱۳۲۴ به‌عنوان شاعری سنت‌گرا به‌راه افتاد و در ۱۳۳۴ به‌عنوان شاعری نیمایی در جاده‌ی اوج شاعری خود گام نهاد. او شصت و دو سال زیست و اندیشید و در ۱۳۶۹ از دنیا رفت (حقوقی، ج ۲، ۱۳۷۵، ۵۹) اخوان را باید از پیشکوتان شعر حماسی نو دانست. از ویژگی‌های بارز شعر وی علاقه‌ی مفرط به اساطیر و حماسه و بر روی هم فرهنگ و اندیشه‌ی ایران پیش از اسلام می‌باشد. بنابر این تأثیر ذهن و زبان شاهنامه و سبک خراسانی در شعر او آشکار است. علاوه بر آن مهارت خود را در نقادی با نوعی دید اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. (یاحقی، ۱۳۷۷، ۱۲۳)

دوزخ اما سرد، هفتمین مجموعه‌ی شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) است. اخوان در این کتاب، در سال‌های پنجاه زندگی خود، در میان راه ایستاده است و آینده را طومار می‌خواند، با همان پرسشی که همیشه بر لب داشته و دارد و با زبان ویژه‌ی خود، منتها اندکی نرم تر و آرام تر. (همان، ۳۰۱) اما یادکرد اخوان از ایوان کسری در شعر «از برخوردارها» ی این مجموعه است: آن نخستین بار و گویا آخرین دیدار با او بود

دیگر او را کی توانم دید؟

یا کجا! هرگز!

حسرتم بسیار و می‌گویم بیازم کاش

شرط‌هایی را که بستم باز با هرگز

چون رواق حسرتی، از کاخ رؤیایی

از مداین کاخ کسرای

یادگار از گنج بادآور برایم سگه‌ای مانده است

هفت دریا را نشانی، چکمه‌ای مانده ست

لذت آن لحظه را مانند قصری شاد

هم چنان تا زنده باشم زنده خواهم داشت

هیچ گاه آن را به تاراج فراموشی نخواهم داد... (حقوقی، همان، ۳۰۷)

شاعر در این شعر دوست دیرینه‌اش را یاد می‌کند که اکنون با گذر زمان وی را از دست داده و تنها خاطرات وی برجای مانده است؛ همانند ایوان مداین که با گذشت روزگاران تنها خرابه‌های آن برجای مانده است، برای او هم از دوست قدیمی اش فقط

رؤیاهایی شیرین در ذهن باقی مانده و دیگر زمان برای او به عقب بر نمی‌گردد. در اینجا رنگ غنایی به خوبی در شعر شاعر آشکار می‌شود؛ زیرا عواطف و احساسات پرشور وی را، به دلیل اسف خوردن بر دوست داشتنی‌های از دست رفته نشان می‌دهد.

#### نتیجه:

با مطالعه و بررسی متون نظم عربی و فارسی آشکار می‌گردد که ایوان مدائن با توجه به عظمت بنا و شکوه تمدن ایرانیان باستان، جایگاه ویژه‌ای نزد ادیبان و فرهیختگان داشته است. در قرون آغازین اسلامی شاعران عرب اشعار نغزی را در این زمینه سرودند؛ به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها در آینده دستمایه‌ی شاعران فارسی زبان نیز گردید که در هر دوره ای با نگرش خاص خود از ایوان مدائن یاد کردند. فردوسی عظمت بنا را با تمام ریزه‌کاری‌هایش به تصویر کشید و سپس به توصیف صاحبان این قصر، فرمانروایان ساسانی، پرداخت و در نهایت عبرت آموزی را گوشزد نمود. اما شاعرانی چون فرخی، خاقانی، اوحدی و وحشی بر بعد احساسی موضوع بیشتر نظر داشته‌اند و به دنبال آن به جنبه‌ی تعلیمی ماجرای ایوان مدائن اشاره کرده‌اند. شاعران معاصر مانند عشقی، بهار و پروین نیز ضمن پرداختن به بعد غنایی، هدف خود را بر نتیجه‌گیری سیاسی و اجتماعی از موضوع ایوان مدائن معطوف داشته‌اند.

#### منابع

۱. اردلان جوان، سیدعلی، تجلی شاعرانه‌ی اساطیر و روایات... در اشعار خاقانی، مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌چاپ، ۱۳۶۷.
۲. اعتصامی، پروین، دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات، تهران، ناشر ابوالفتح اعتصامی، بی‌چاپ، ۱۳۵۵.
۳. اوحدی مراغه‌ای، کلیات اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۴. بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، دیوان اشعار، تهران، انتشارات نگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۵. حقوقی، محمد، شعر زمان ما (مجموعه ی دوم)، تهران، نشر نگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۶. خاقانی، دیوان اشعار، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۷. خزائلی، دکتر محمد، اعلام قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۸. دایره‌المعارف تشیع، ج ۲، گروه نویسندگان، تهران، بنیاد طاهر و بنیاد دایره‌المعارف تشیع، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۹. رزمجو، دکتر حسین، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۰. شمیسا، دکتر سیروس، انواع ادبی، تهران، چاپ دهم، انتشارات فردوس، چاپ دهم، ۱۳۸۳.
۱۱. صائب تبریزی، کلیات اشعار، ج ۲، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۲. صفا، دکتر ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ تا ۵، تهران، انتشارات فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.
۱۳. فروغی، محمدعلی و غنی، دکتر قاسم، رباعیات خیام، به‌اهتمام ع. جریزه‌دار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه جلد ۲ (بر پایه‌ی چاپ مسکو)، تهران، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۵. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
۱۶. کزازی، میرجلال الدین، رخسار صبح، تهران، کتاب ماد، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۱۷. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه ی محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۱۸. مشیر سلیمی، علی اکبر کلیات مصور عشقی، به کوشش، تهران، چاپ سپهر، بی ۶چا، ۱۳۷۵.
۱۹. مهدوی دامغانی، احمد، حاصل اوقات، تهران، نشر سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۰. وحشی بافقی، دیوان اشعار، به کوشش پرویز بابایی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۲۱. هاشم پور، دکتر توفیق، گزیده دیوان فرخی سیستانی و کسایی مروزی، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۲۲. هدایت، صادق، ترانه های خیام، تهران، مؤسسه ی مطبوعاتی امیرکبیر، بی چا، ۱۳۳۴.
۲۳. یاحقی، محمدجعفر، چون سبوی تشنه، تهران، انتشارات جامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
۲۴. یوسفی، دکتر غلام حسین، چشمه ی روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
۲۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه ی محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲۶. روزنامه ی ایران، ۱۳۸۳/۴/۲۷.
۲۷. روزنامه جام جم، ش ۵۲۴۹۰، دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۸۴.